

مفهوم و ماهیت اهانت به مقدّسات با نقد دیدگاه اندیشمندان غیرمسلمان

سیداحمد مرتضایی / کارشناسی ارشد حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
sayyidahmadmurtazaie@yahoo.com

سیدمحمدحسین میری / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه رامین خوزستان
دریافت: ۱۳۹۵/۶/۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۴

چکیده

اهانت به مقدّسات مشتمل بر دو واژه اهانت و مقدّسات است. برداشت‌های متفاوتی از این دو واژه وجود دارد. در این تحقیق مفهوم لغوی و اصطلاحی «مقدّسات» و «اهانت» با استفاده از فرهنگ لغت‌ها و کتب فقهی و حقوقی بررسی می‌شود، زیرا اولین گام برای تبیین مصادیق «مقدّسات» و شیوه‌های تحقق «اهانت» و نیز استنباط حکم اهانت، تبیین مفهوم این دو واژه است. بنابر یافته‌های این تحقیق، اصطلاح «مقدس» یعنی چیزی که ذاتاً یا اکتساباً مطهر و منزّه از هر نقص و عیب و دارای حرمت الهی است و «اهانت به مقدّسات اسلام» یعنی هر فعل یا ترک فعل عالمانه و عامدانه‌ای که با شأن و جایگاه شرعی مقدّسات سازگار نباشد، مانند: ارتداد، استخفاف (تحقیر کردن، خوار و پست شمردن، سبک شمردن)، استهزاء (تمسخر)، تهنیت (هتک حرمت، آبروریزی، بدنام‌سازی)، سب و شتم و نصب (دشنام‌گویی و فحاشی) و بی‌احترامی و بی‌حرمتی. در قسمت پایانی این تحقیق، دیدگاه سه تن از اندیشمندان غیرمسلمان یعنی امیل دورکیم، میرچا ایاده و رودلف آتو بررسی و نقد می‌شود. در ادبیات اندیشمندان غیرمسلمان، واژگان و اصطلاحات مشابه و یا معادل «مقدس و نامقدس» متفاوتند.

کلیدواژه‌ها: مقدس، احترام، اهانت، توهین، استخفاف، استهزاء.

مقدمه

در ادیان و مکاتب، اعم از الهی یا زمینی و بشری چیزهایی وجود دارد که از احترام و تقدس خاصی برخوردارند و از مقدّسات محسوب می‌شوند. تفاوت در مبانی نظری ادیان و مذاهب مختلف، موجب نگرش متفاوت به محترّات و مقدّسات و تعدد مصادیق آن دو شده است. به همین دلیل بررسی مفهوم‌شناسی اهانت و مقدّسات ضروری است. با توجه به اینکه واژگان «مقدّس»، «اهانت» و «توهین» در یک اثر مکتوب بررسی نشده، برای تبیین دقیق‌تر مفهوم آن‌ها، بررسی مفصل‌تری لازم است؛ زیرا با همین واژگان، آیات و روایات مربوط به اهانت به مقدّسات استخراج و به آن‌ها استدلال و حکم و آثار فقهی و حقوقی آن‌ها بیان می‌شود.

تحقیق حاضر با شیوه توصیفی و تحلیلی به دنبال شناسایی مفهوم لغوی و اصطلاحی دو واژه «مقدّس» و «اهانت» است تا دریابد تعریف اصطلاحی این دو واژه از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان چیست؟ این تحقیق در سه بخش ساماندهی شده است؛ در بخش اول تعریف لغوی واژه‌های «مقدّس» و «اهانت» بررسی می‌شود. در بخش دوم، معانی اصطلاحی این دو واژه از دیدگاه اندیشمندان مسلمان بررسی می‌شود و در بخش سوم، تعریف‌های اصطلاحی برخی اندیشمندان غیرمسلمان مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

بخش اول: تعریف لغوی

در این بخش واژگان «مقدّس»، «اهانت» و «توهین» و اختلاف بین دو واژه «اهانت» و «توهین» و در نهایت، ابهام در معنی و مصداق «مقدّس» و «اهانت» مورد بررسی قرار خواهد گرفت. معانی این واژگان و برخی مترادفات آنها را با استفاده از واژه‌نامه‌های فارسی، عربی به فارسی و عربی مورد مذاقه قرار خواهیم داد.

۱. واژه مقدّس و مقدّسات

الف) فرهنگ‌های لغت فارسی: لغتنامه فارسی دهخدا در مورد واژه مذکور چنین نگاشته است: «مقدّس. پاک کرده. به پاکی یاد شده. به پاکی خوانده شده. پاک و پاکیزه و منزّه. مورد احترام» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ص ۱۸۸۲۶) همچنین فرهنگ معین معانی زیر را برای واژه «مقدّس» ذکر کرده است: ۱- پاک، پاکیزه، منزّه. ۲- مرد خدا که از منهیات بپرهیزد؛ پارسا. ۳- آنچه که از نظر دینی مورد توجه و تقدیس قرار گیرد» (معین، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۲۹۱).

ب) فرهنگ‌های لغت عربی در مورد مقدّس آورده‌اند: «القدس: الطهر» قدس، یعنی پاکی (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۶۰؛ زبیدی، ج ۴، ص ۲۱۳؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۹۵)، «القدس: البرکة» قدس یعنی برکت یا افزایش، رشد، خیر الهی و رحمت (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۶۹؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۱۴؛ صاحب‌بن‌عباد، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۸۴). «التقدیس: التطهیر» تقدیس، یعنی تطهیر و پاک کردن؛

منزه (پاک و مبرا) بودن خداوند؛ تبریک (برکت و رحمت طلبی) (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۶۰؛ زبیدی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۳؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۹۵)، «التقدیس: تنزیه الله عزوجل» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۶۸؛ زبیدی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۳)، «التقدیس: التطهیر و التبریک» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۶۸) و «التقدیس: التبریک» (زبیدی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۴).

«المقدّس: المَبَارک» مقدّس یعنی مبارک (همان، ج ۸، ص ۴۰۹). «القدوس: اسم من أسماء الله تعالی، و هو فعول من القدس، و هو الطهارة» «قدوس» صیغه مبالغه قدس، از اسماء خداوند متعال و به معنی طهارت و پاکی و منزه از هر عیب و نقص است: (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۶۸)، «فی أسماء الله تعالی «القدوس» هو الطاهر المنزه عن العيوب» (ابن اثیر، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳؛ رک: زبیدی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۳)، «القدوس: هو الله عز وجل» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۶۸) و «القدوس» من أسماء تعالی من القدس و هو الطاهر المنزه عن العيوب و النقائص» (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۹۵).

بنابر آنچه ذکر شد، مقدّس در لغت به معنای مطهر و منزه از عیب و نقص، محترم و مبارک است و قدّوس نیز صیغه مبالغه قدس، از اسماء خداوند متعال است.

ج) فرهنگ‌های لغت عربی به فارسی این واژه‌ها را اینگونه معنا کرده‌اند: فرهنگ معاصر، واژه «قدّس» را قداست و پاکی و «قدّوس» را طاهر، پاک، مطهر و از نام‌های خداوند» معنی کرده‌است همچنین «تقدیس» را تطهیر؛ حرمت، تکریم... و «مقدّس»: را منزه، متبرک؛ پاک» معنی کرده است (آذرنوش، ۱۳۸۳، صص ۵۳۱ و ۵۳۰). فرهنگ جامع نوین واژه «مقدّس» را منزه، پاکیزه «و واژه «قدّوس» را پاک، مبارک، از اسماء باری تعالی» معنی کرده است (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۵۷).

۲. اهانت و توهین

به نظر می‌رسد مترادف دانستن واژه‌های اهانت و توهین، اشتباه است. بررسی ریشه این دو واژه، و تفاوت معنای متداول آنها در زبان فارسی و عربی ترادف و عدم ترادف این دو واژه را روشن می‌سازد. برای این منظور، ابتدا ماده «وهن» و بعد از آن ماده «هون» را از نظر لغوی بررسی می‌کنیم:

نخست ماده «وهن»

الف) فرهنگ‌های لغت فارسی؛ لغتنامه دهخدا در مورد واژه «وهن» آورده‌است: «وهن. سستی کردن در کار و سست گردیدن. سستی کردن در کار و سست گردیدن در بدن. سست شدن. سست گردانیدن» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۲۰۵۶۲). فرهنگ معین نیز واژه «وهن» را به: «۱- سست شدن (در کار، یا در بدن). ۲- سستی، ضعف» معنی کرده است (معین، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۵۰۶۴)، همچنین لغتنامه دهخدا واژه «توهین» را: «خوار کردن. خوار شمردن. خوار داشت. ضعیف و سست شمردن. حقیر و سبک داشتن. سبک داشت» معنی کرده‌است (دهخدا،

۱۳۷۳، ج ۵، ص ۶۲۷۸). فرهنگ معین نیز واژه «توهین» را خوار کردن، خوار داشتن، سبک داشتن، خفیف کردن، سست کردن» معنی کرده است (معین، ۱۳۶۰، ص ۱۱۷۱). توهین که معمولاً برای استخفاف و کوچک شمردن استعمال می‌شود در لغت به معنی ضعیف ساختن است و در زبان عربی به جای آن اهانت گویند (نشریه دانشکده ادبیات تبریز سال اول شماره ۲).

ب) در فرهنگ‌های لغت عربی به فارسی واژه وهن به سستی، ضعف ناتوانی ترجمه شده است. فرهنگ معاصر در ذیل واژه وهن آورده است: «وهن: ضعف، سستی، ناتوانی... ضعیف کردن (کسی را)؛ دلسرد کردن، مأیوس کردن. وَهْنٌ، وَهْنٌ، وَهْنٌ وُيْهِنُ (وَهْنٌ): یعنی: ضعیف بودن، ناتوان بودن، سست بودن، عاجز بودن، خسته شدن، سست شدن، ناتوان شدن» (آذرنوش، ۱۳۸۳، ص ۷۷۳)، در فرهنگ جامع نوین نیز چنین آمده است: «وهن: سستی. مُوهِن: سست کننده، خوار کننده... وَهْنٌ: سستی کرد در کار، سست گردید (لازم و متعدی) و «وَهْنٌ: سست گردانید» (سیاح، ۱۳۷۸، ص ۲۲۳۷).

ج) در فرهنگ‌های عربی، «وهن» به معنی ضعف و سستی در کار و اشیاء و استخوان و بدن و امثال آن است؛ در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: در لغتنامه‌های تاج‌العروس، لسان‌العرب و القاموس المحيط آمده است: «الوهن: الضعف فی العمل و الأمر، و كذلك فی العظم و نحوه؛ و قوله تعالی: «حملته أمه وهنا علی وهن (لقمان: ۱۴) أی ضعفا علی ضعف» (زبیدی، بی تا، ج ۱۸، ص ۵۷۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۴۵۳؛ فیروزآبادی، ج ۴، ص ۲۸۵). همچنین در کتاب العین آمده است: «الوهن: الضعف فی العمل و فی الأشیاء. و كذلك فی العظم و نحوه، و قد وَهَنَ الْعَظْمُ يَهِنُ وَهْنًا وَأَوْهَنَهُ يُوهِنُهُ، و رجل وَهِنٌ فِي الْأَمْرِ وَ الْعَمَلِ، و مَوْهُونٌ فِي الْعَظْمِ وَ الْبَدَنِ» (فراهیدی، بی تا، ج ۴، ص ۹۲)، لسان‌العرب در توضیح بیشتری آورده است: «رجل واهن فی الأمر و العمل و موهون فی العظم و البدن، و قد وهن العظم يهن وهنا و أوهنه يوهنه و وهنته توهيناً... و فی حدیث علی علیه السلام: و لا واهنا فی عزم أی ضعيفا فی رأی». (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۴۵۳)، کتاب صحاح اللغه آورده است: «الوهن: الضعف. و قد وهن الانسان و وهنه غيره. و وهن أيضا بالكسر وهنا، أی ضعف، و أوهنته أيضا و وهنته توهيناً» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۲۱۵ - ۲۲۱۶)، همچنین در کتاب مجمع البحرین آمده است و «قوله تعالی «وهنا علی وهن» (لقمان: ۱۴) أی ضعفا علی ضعف. قوله «و لا تهنوا» (نساء: ۱۰۴) أی لا تضعفوا... و قد وهن بالكسر أيضا وهنا: ضعف قوله «و الله موهن كيد الكافرين» (انفال: ۱۸) أی مضعفه، و توهين كيدهم بابطال حيلهم» (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۶۷).

دوم) ماده «هون»

تا اینجا ماده وهن را از زبان اهل لغت توضیح دادیم اما ماده دیگری که معمولاً باعث خلط مبحث می‌شود ماده هون است که در اینجا قول اهل لغت در مورد آن را نیز بررسی می‌کنیم:

الف) فرهنگ‌های لغت فارسی؛ لغتنامهٔ دهخدا در این مورد آورده‌است: «هون رسوایی. خزی || خواری || خوار شدن. خوار گردیدن. دلیل و حقیق گردیدن» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۲۰۸۶۴)، همچنین این لغتنامه در مورد اهانت آورده است: «اهانت، [یا به عبارت بهتر] اهانه. خوار کردن. حقیر داشتن. سبک‌داشت. حقیر شمردن. خوار داشتن. خوار گرفتن. توهین. تحقیر. استخفاف» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۱۴۰) فرهنگ معین نیز در مورد اهانت آورده است: «اهانت: خوار کردن، خوار داشتن، سبک داشتن، دلیل گردانیدن، تحقیر کردن» (معین، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۰۸).

ب) فرهنگ‌های لغت عربی به فارسی، اهانت را به تحقیر کردن، خوار کردن، کوچک شمردن و ناسزاگفتن و... ترجمه کرده‌اند. در فرهنگ معاصر در مورد واژهٔ اهانت و هم خانواده‌های آن آمده است: «أهان: خوار کردن، زبون کردن، پست کردن؛ تحقیر کردن، کوچک شمردن، خوار کردن، سبک کردن، خوار شمردن، بی‌احترامی کردن، بی‌اعتنایی کردن، استهتان؛ کوچک کردن، سبک شمردن، بی‌ارزش دانستن؛ تحقیر کردن، استهتانه؛ تحقیر، کوچک‌شماری؛ توهین، بی‌احترامی، اهانت، بی‌حرمتی، مهانه؛ تحقیر، سبک داشت، خوار شماری»، اهانت: توهین، اهانت؛ بی‌احترامی، ناسزاگویی، فحاشی، هتاک، بی‌حرمتی، هتک حرمت (آذرنوش، ۱۳۸۳، ص ۷۹۳ و ۷۹۴). در جای دیگر اهانت را توهین تحقیرآمیز معنی کرده و آورده است: «أهانهُ إِهَانَةً: حقیر و سبک داشت او را» (همان، ص ۲۳۱۴ و ۲۳۱۵). فرهنگ جامع نوین نیز در مورد این واژه آورده است: «أهان: توهین کرد، ناسزا گفت، دشنام داد، تهاون به و استهتان به؛ سبک شمرد و تمسخر کرد، مهانه و هوان: رسوائی، خواری، سبکی» (سیاح، ۱۳۷۸، ص ۲۳۱۴ و ۲۳۱۵).

ج) در فرهنگ‌های لغت عربی، نیز واژهٔ «هون» به سبکی، خواری، کوچک شمردن و... معنی شده است در الصحاح اللغة والسان العرب آمده است: «الهون: مصدر هان عليه الشيء أي خف» یعنی سبکی (سبک شمردن)، کوچکی (کوچک شمردن، کم ارزش و بی ارزش کردن) و خواری (خوار کردن، بی حرمتی کردن) و نقیض عزیز بودن و محترم شمردن (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۲۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۴۳۹). قاموس المحيط و کتاب العین نیز آورده‌اند: «الهون: الحقیق» یعنی هون به معنی کوچک و حقیر است (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۷۸؛ فراهیدی، بی‌تا، ج ۴، ص ۹۲)، لسان العرب و القاموس المحيط «خزی» که به معنی خواری است رابه آن اضافه نموده‌اند: «الهون: الخزی» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۴۳۸؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۷۸). کتاب السان العرب در توضیحی آورده است: «الهون و الهوان: نقیض العز» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۴۳۸). یعنی هون نقیض عزت است.

همچنین معنی برخی از مشتقات «هون» عبارت است از: حقیر دانستن، سبک پنداشتن، حقیر انگاشتن، خوار و دلیل پنداشتن و...: «أهانهُ و هونهُ و استهتان به و تهاون به: استخف به» (همان؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۴۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۲۱۸)، «استهتان به و تهاون به: استحقره» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۲۱۸).

ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۴۳۸؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۴۵) و «هان هونا بالضم و هونا و مهانة: ذل» (فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۷).

بنابراین، توهین از ماده وهن و اهانت از ماده هون گرفته شده و معانی آنها نیز متفاوت است، ولی در فرهنگ لغت‌های فارسی و عربی به فارسی، برخی از معانی اهانت به دلیل اشتباه در ماده اشتقاق برای توهین ثبت شده و به کار رفته است و این اشتباه در برخی کتب حقوقی که جرم اهانت را بررسی کرده‌اند نیز، تکرار شده است. در بررسی‌های مربوط به اهانت به مقدّسات، معنایی که از ماده هون گرفته شده مورد نظر است.

بخش دوم: تعریف اصطلاحی

در متون فقهی تعریفی از مقدّسات و اهانت بیان نشده، اما به چند استفتا در این زمینه پاسخ داده شده است. برخی از حقوقدانان تعریف‌های متفاوتی از اهانت و توهین ارائه کرده، ولی کمتر به تعریف مقدّسات پرداخته‌اند. در این بخش، ابتدا تعریف اصطلاحی مقدّسات و سپس تعریف اصطلاحی اهانت بررسی می‌شود.

الف) مقدّسات

اصطلاح مقدّسات اسلامی، در متون دینی قدیم رایج نبوده و تقریباً اصطلاح جدید و متعارفی است که شامل تمام محترّات الهی، اعم از اشخاص، قوانین، امکنه و ازمنه مانند: خداوند متعال، ادیان اصیل الهی، ملائکه، پیامبران الهی و ائمه علیهم‌السلام، حضرت فاطمه زهراء علیها‌السلام، کعبه، مساجد و... است. در تعریف‌های معدودی که از مقدّسات ارائه شده، کمتر به ماهیت مقدّسات پرداخته شده است. بلکه برخی به جای تعریف مقدّسات، مصادیق آنها را نام برده‌اند. بعضی، به ویژگی‌های مقدّسات پرداخته و تعداد دیگری آثار و یا اقسام مقدّسات را بیان کرده‌اند. یکی از حقوقدانان در تعریف مقدّسات می‌گوید:

منظور از مقدّسات اسلام در درجه اول، ذات باری تعالی و پس از آن همه مکان‌ها، چیزها و اشخاصی هستند که از لحاظ موازین دین اسلام، مقدّس و قابل احترام محسوب می‌شوند؛ مثل قرآن کریم یا کعبه یا مزار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام و یا شخصیت‌های مورد احترام سایر مذاهب که از نظر اسلام هم واجب‌التعظیم هستند (مثلاً حضرت مریم یا هاجر علیها‌السلام) یا شخصیت‌های اسلامی (مثل حضرت ابوالفضل یا علی اکبر یا حمزه یا زینب یا خدیجه علیها‌السلام) (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۸، ص ۴۴۶).

این تعریف بیانگر ماهیت مقدّسات نیست، بلکه تعریف به مصداق است؛ زیرا برخی از مصادیق مقدّسات را برشمرده و افزون بر آن، به جای تعریف کردن مقدّس، کلمه مقدّس را در تعریف آورده است. قابل احترام بودن نیز، نمی‌تواند تعریف ماهیت مقدّسات باشد؛ زیرا هر چیز قابل احترامی از مقدّسات اسلامی محسوب نمی‌شود. به تعبیر دیگر قابل احترام بودن تنها ملاک برای مقدّس شمردن افراد و یا اشیاء نیست. یکی از حقوقدانان در این باره گفته است:

ملاکی که در این تعریف برای مقدّسات اسلامی بیان گردیده، آن است که موضوع آن از نظر موازین دین اسلام قابل احترام باشد، اما می‌دانیم که بسیاری از چیزها از نظر اسلام قابل احترام می‌باشد، اما اهانت به آنها مشمول عنوان «اهانت به مقدّسات اسلام» نیست؛ برای نمونه، احترام به پدر و مادر، احترام به معلم، احترام به بزرگتر و... از واجبات دینی می‌باشد که بر احترام به آنها تأکید شده است، ولی اهانت به ایشان را نمی‌توان اهانت به مقدّسات اسلام تلقی کرد (زراعت، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸-۱۴۹).

از این رو، در تعریف مقدّسات اسلام می‌گوید: «مقدّسات اسلام به اشخاص، اشیاء و اموری گفته می‌شود که جزء ارکان یا ضروریات دین اسلام بوده و انکار آنها، مستلزم انکار دین اسلام و اهانت به آنها، مستلزم اهانت به اساس دین اسلام باشد». در این صورت، مفهوم مقدّسات اسلامی بسیار محدود گردیده و به مصادیق خاصی منحصر خواهد شد و به هر چیزی که مورد احترام اسلام باشد، عنوان «مقدّسات اسلام» اطلاق نمی‌گردد» (همان، ص ۱۴۸-۱۵۰).

در این تعریف، برخی از اقسام مقدّسات ذکر شده و همان گونه که نویسنده نیز اشاره کرده، مفهوم مقدّسات اسلامی بسیار محدود شده است و بنابر این تعریف، بسیاری از قابل احترامها از دایره مقدّسات خارج می‌شوند. علامه محمدتقی جعفری^ع در نقد تعریف دورکیم از مقدّسات (که در قسمت بعد بررسی می‌شود) می‌گوید:

بنظر می‌رسد که قداست از دو قطب عینی و ذاتی انتزاع شده باشد:

الف: قطب عینی - باید در موضوع و پدیده و انسان مقدس، حقیقتی وجود داشته باشد که بتواند احترام شدید مردم را تا حد گرایش به خود جذب کند.

ب: قطب ذاتی - همان وضع روحی مردم در برابر آن شیء مقدس است که عبارت است از احترام و انجذاب شدید به آن موضوع، به جهت احساس عظمت فوق پدیده‌های معمولی (ویلیامز، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹-۲۰۰).

این تعریف، تقریباً همان تعریف رودلف اتو است که می‌گوید: «در مورد امر قدسی دو نوع ارزش متمایز وجود دارد: یکی، «جذابیّت» آن که عنصری واجد ارزش روانی (= سعادت انسان) خواهد بود، اما در عین حال، او «عظیم» است تا آنجا که در ذات خود، واجد ارزشی عینی است که احترام ما را برمی‌انگیزد» (اتو، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸).

در نقد این دو تعریف می‌توان گفت جذب احترام مقدّسات مشروط به دو شرط اعتقاد و شناخت شخص مجذوب نسبت به شیء یا شخص جذّاب است؛ زیرا تا شخص اعتقاد به قداست چیزی نداشته باشد، آن را محترم نمی‌شمارد. از این رو، ممکن است چیزی مقدّس باشد، ولی انسان به دلیل عدم شناخت آن، در درون خود ارزش و عظمت آن را درک نکند و در نتیجه، آن را محترم و مقدّس نداند. افزون بر این، جذابیّت و عظمت را نمی‌توان به طور مطلق پذیرفت؛ زیرا هر چیز جذّاب و عظیمی مقدّس نیست و برخی از امور، قداستشان ذاتی و اصیل نیست، بلکه اکتسابی است. همچنین، جذابیّت و احساس عظمت، از آثار مقدّسات است و بیانگر ماهیت آنها نیست.

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به یک استفتاء درباره‌ی تعریف مقدّسات اسلامی، بر عنصر محترم بودن تأکید می‌کند و مقدّسات را امور محترم در نظر همه‌ی دینداران می‌داند:

تعبیر به مقدّسات اسلامی در هر مورد با ملاحظه‌ی قرائن موجود در کلام ممکن است تفسیر خاصی داشته باشد، ولی معمولاً هنگامی که این تعبیر گفته می‌شود، اشاره به اموری است که در نظر همه‌ی دینداران محترم است؛ مانند «خدا»، «پیامبر ﷺ»، «ائمه هدی ﷺ»، «قرآن مجید»، «مساجد»، «کعبه»، «احکام مسلمة اسلام»، و امثال آن. ممکن است در پاره‌ای از موارد، مقدّسات اسلامی معنای گسترده‌تری داشته باشد (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۳، ص ۵۹۳).

آیت الله مصباح یزدی در تعریف قداست، افزون بر احترام، محبوبیت را نیز می‌افزاید:

قداست به معنای محبوبیت همراه با احترام شدید است. انسان به علت کمال خاصی که در شخصیتی سراغ دارد، به او محبت ورزیده و به وی احترام خاصی می‌گذارد. انسان‌ها همه کمالات را به طور یکسان دارا نیستند. از این رو، انسانی که دارای کمالات فوق‌العاده و برتری است از محبوبیت و احترام بیشتری برخوردار است. قداست، مانند محبت، از یک مورد شخصی محبوب به دیگر امور منتسب به او نیز - به طور طبیعی - منتقل می‌شود، به گونه‌ای که وقتی شخصی را دوست می‌داریم، نزدیکان و وابستگان اش را نیز، دوست خواهیم داشت (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۶۹).

در این دو تعریف به دو ویژگی مهم احترام و محبوبیت تصریح شده است، ولی آنچه مهم‌تر و بر این دو مقدم است، طهارت و بی نقص و عیب بودن شخص یا شیء مقدّس است. علامه شهید مرتضی مطهری در بیان معنی قدوس و قدس به این مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید: «قدّوس از ماده «قدس» است [و قدس و] قداست [یعنی] طهارت، نزهت، میرا بودن از هر عیب و نقص و از هر کار ناکردنی» (مطهری، بی تا، ج ۲۷، ص ۱۸۲).

این تعریف نسبت به تعریف‌های قبل، بهتر است؛ زیرا ماهیت مقدس را بیان کرده است. ولی از آنجا که شهید مطهری رحمته بحث مستقلی درباره‌ی مقدّسات نداشته و این تعریف را ضمن مباحث دیگری مطرح کرده‌اند، نمی‌توان انتظار داشت تعریف کاملی باشد.

آیت الله منتظری رحمته در پاسخ به سؤال «چه مواردی جزو مقدّسات اسلام است؟» در می‌گوید:

مقدّسات اسلام اموری است که ذاتاً پاک و از هر عیب و نقصی منزّه است و قداست آنها از ناحیه اسلام، نزد همه مسلمانان ثابت شده است؛ نظیر قرآن مجید، کعبه معظمه، مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله، مسجد اقصی، قبور ائمه اطهار علیهم السلام احکام و موضوعات قطعیه و ضروریة اسلام، مانند نماز، روزه، حج و امثال اینها؛ و ممکن است برخی امور، نزد برخی مقدس باشند و نزد برخی دیگر، تقدس آنها احراز نشده باشد. و باید شخص اهانت‌کننده نسبت به مقدس بودن آن چیز از ناحیه اسلام و نزد همه مسلمانان، آگاهی داشته باشد (منتظری، بی تا، ج ۴، ص ۵۴۰ - ۵۴۱).

این تعریف از جهت تصریح به پاکی و منزّه بودن مقدس از هر عیب و نقص، همانند تعریف شهید مطهری رحمته است و از جهت بیان ذاتی بودن پاکی، بر آن تعریف اولویت دارد، اما اینکه شرط مقدس بودن، اثبات آن نزد همه

مسلمانان باشد، پذیرفته نیست؛ زیرا اثبات و یا عدم اثبات مقدّسات از تقدس آنها نمی‌کاهد و تنها در حکم اهانت‌کنندگان به مقدّسات می‌تواند مؤثر باشد.

بنابراین، برای بیان مقدّسات تعریف کاملتری لازم است که دست‌کم ناظر به ماهیت آن باشد. بدین منظور، تعریفی از مقدّسات اسلامی ارائه می‌شود (که بدون توجه به تمام ویژگی‌ها، مصادیق، آثار، اقسام و یا نقیض آن)، بیانگر مهم‌ترین ارکان و مقومات مقدّسات باشد:

«مقدس یعنی چیزی که (ذاتاً یا اکتساباً) مطهر و منزّه از هر نقص و عیب و دارای حرمت الهی است.»

بنابر این تعریف، مقدّسات یکسان نیستند، بلکه رتبه و تقدس آنها متفاوت و نابرابر است؛ زیرا مقدّس ذاتی و قدوس فقط خداوند سبحان است. قداست خداوند، شدیدتر و احترام و تعظیم آن، بیشتر از سایر مقدّسات است، ولی سایر مقدّسات (دین، پیامبران و ائمه علیهم السلام و امثال آنها) قداستشان را از او کسب می‌کنند. میزان قداست مقدّسات اکتسابی، به میزان رابطه معنوی و تقرب آنها به مقدس ذاتی (ذات مقدس الهی) و کسب قداست از اوست. بنابراین، چیزی که انتساب و ارتباط معنوی با خداوند نداشته باشد، مقدس نیست و چیزی که در جهت مخالف قداست خداوند باشد، نامقدس محسوب می‌شود. براساس این تعریف، دیدگاه و شناخت افراد تأثیری در قداست و کاهش یا افزایش جایگاه مقدّسات ندارد، بلکه طهارت و حرمت الهی آنها موجب قداستشان می‌شود.

ب) اهانت و توهین

در کتاب «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، در تعریف اهانت و توهین آمده: «اهانت (= توهین) یعنی خوار کردن. جرمی است که با قول یا فعل بدون اخبار و اسناد (= نسبت دادن) به قصد خوار کردن و تذلیل طرف (اعم از مأمور دولت و غیره) صورت گیرد. هتک حرمت اعم از افتراء و توهین است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۱۶). «توهین: (حقوق جزا) جرمی است که عبارت است از اظهار تعابیر تحقیرآمیز و ناسزاآمیز به کسی، خواه متضمن اسناد فعلی نباشد و یا متضمن اسناد فعلی مشخص نباشد» (همان، ج ۲، ص ۱۴۷۱).

در کتاب «ترمینولوژی حقوق» به عنوان یک فرهنگ حقوقی، در تعریف اهانت و توهین، گفته شده: «اهانت (جزا) مرادف توهین است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۹۷) و «توهین (یا اهانت) کاری (قول - اشاره - عمل) [است] که متضمن اسناد و اخبار نبوده و بنحوی از انحاء در حیثیت متضرر از این جرم نوعی وهن وارد کند» (همان، ص ۱۸۲).

نویسنده در این دو کتاب، اهانت و توهین را مترادف و هم‌معنی می‌داند، اما اهانت و توهین نه مترادف هستند و نه از یک ماده واحد اخذ شده‌اند؛ زیرا اهانت از «هون» و توهین از «وهن» مشتق شده است. افزون‌برآن، این تعریف، مطلق است و در آن به تعریف اهانت به مقدّسات اشاره‌ای نشده است.

در یکی دیگر از فرهنگ‌های حقوقی در تعریف اهانت و توهین آمده است: «اهانت به معنی تحقیر کردن و سبک شمردن دیگری است به هر طریق ممکن (کتباً یا شفاهاً)» (ایمانی، ۱۳۸۲، ص ۸۴) و «توهین در معنی عام، هرگونه خوارداشت و خفیف کردن اشخاص است، و در معنی خاص، عبارت است از ارتکاب اعمال و یا به کار بردن الفاظ و عناوینی که دلالت بر فحاشی و تحقیر و تخفیف دیگری دارد» (همان، ص ۱۴۴).

در این تعریف‌ها، افزون بر برخی اشکالات، معانی یکسان و مشترکی برای اهانت و توهین ذکر شده است. حقوقدان دیگری در تعریف توهین می‌گوید: «در اصطلاح، این واژه [توهین] به هر رفتاری (اعم از فعل، گفتار، اشاره یا نوشتار) دلالت دارد که بتواند به نحوی موجب وهن حیثیت کسی در نظر افراد متعارف و معمولی جامعه شود» (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۷).

این تعریف را نمی‌توان تعریف اصطلاحی محسوب نمود؛ زیرا افزون بر برخی اشکالات، واژه «وهن» تنها بر ضعف و سستی دلالت دارد و متضمن معانی اهانت نیست. یکی دیگر از حقوقدانان در تعریف اهانت و توهین می‌گوید:

واژه وهن، به فتح اول، برای سستی وضع شده است و توهین سست گردانیدن را گویند و در اصطلاح حقوقی مراد به اهانت و توهین، معانی عرفی آنها می‌باشد. در این معنی، توهین عبارت است از هر فعل یا ترک فعل اعم از گفتار و رفتار و کتابت و اشاره که به نحوی از انحا در حیثیت و شرافت متضرر از جرم، وهن وارد آورد.... توهین در معنای اخص، عبارت است از نسبت دادن هر امر وهن‌آور، اعم از دروغ یا راست، به هر وسیله و طریقه‌ای که باشد یا انجام هر فعل یا ترک فعلی که در نظر عرف و عادت موجب کسر شأن یا باعث تخفیف و پست شدن طرف گردد (پاد، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶-۲۸۷).

همچنین حقوقدان دیگری در تعریف اهانت و توهین می‌گوید: «توهین در لغت به معنی سست گردانیدن است و در اصطلاح قضایی، توهین و اهانت عبارت است از نسبت دادن هر فعل یا ترک فعلی که عرفاً مخالف حیثیت و احترام طرف تلقی می‌شود» (ولیدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۸).

این تعریف نسبت به سایر تعریف‌ها، جامع‌تر است، اما در این تعریف و تعریف پیش از آن، معنای لغوی توهین گفته شده ولی به معنای لغوی اهانت اشاره‌ای نکرده‌اند. در صورتی که معنای لغوی آنها متفاوت است. افزون‌براین، تعریف، تعریف مطلق اهانت و توهین است نه تعریف اهانت به مقدّسات. یکی دیگر از حقوقدانان در تعریف اهانت و توهین می‌گوید:

اهانت یا توهین، واژه‌ای عربی است که از ریشه «وهن» به معنای سستی گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۴۵۳). پس اهانت به معنای سست کردن می‌باشد و معنای حقوقی این واژه نیز، با معنای لغوی آن سازگاری دارد و اصطلاحاً به سست گردانیدن و تحقیر وجود معنوی و

مفهوم و ماهیت اهانت به مقدّسات با نقد دیدگاه اندیشمندان غیرمسلمان ❖ ۹۳

حیثیت مجنی علیه گفته می‌شود و در اینجا اهانت به معنای آن است که یکی از شخصیت‌ها یا اشیا یا اعتقادات مورد احترام دین اسلام تحقیر شود (زراعت، ۱۳۸۱، شماره ۵۶، ص ۱۴۷).

این تعریف، برخلاف تمام تعریف‌های قبلی ناظر به اهانت به مقدّسات است، ولی در این تعریف اهانت و توهین را با صراحت از ریشه «وهن» دانسته، در صورتی که اهانت از «هون» و توهین از «وهن» مشتق شده و آن دو از نظر معنایی متفاوت‌اند. افزون بر آن، اهانت اختصاص به تحقیر ندارد و مورد احترام بودن نیز، کلی و دارای مصادیق بسیاری است که همه آنها از مقدّسات نیستند.

کلمات اهانت، توهین و هتک حرمت در قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات ذکر شده‌اند. برای روشن تر شدن مفهوم این کلمات و جلوگیری از برداشت‌های متفاوت، استفساریه‌ای صورت گرفته که در اینجا آن را نقل می‌کنیم:

استفسار:

آیا منظور از عبارت (اهانت، توهین و یا هتک حرمت) مندرج در مقررات جزائی از جمله مواد (۵۱۳)، (۵۱۴)، (۶۰۸) و (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی و بندهای (۷) و (۸) ماده (۶) و مواد (۳۶) و (۳۷) قانون مطبوعات عبارت است از به کار بردن الفاظی که دلالت صریح بر فحاشی و سب و لعن دارد یا خیر؟ و در صورت عدم صراحت مطلب و انکار متهم بر قصد اهانت و هتک حرمت، آیا موضوع از مصادیق مواد مورد ذکر می‌باشد یا خیر؟

تفسیر:

از نظر مقررات کیفری، اهانت و توهین و... عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص، موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ، توهین تلقی نمی‌گردد (قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین و یا هتک حرمت).

این تفسیر را نمی‌توان مربوط به موضوع این تحقیق دانست؛ زیرا اکثر مواد قانونی یادشده، مربوط به مقدّسات نیست و تفسیر نیز، مطلق است و اختصاصی به مقدّسات ندارد. افزون بر آن، اهانت و توهین منحصر به تخفیف و تحقیر نیست، بلکه مصادیق دیگری نیز دارد.

در تعریف‌های مزبور، غالباً اهانت و توهین را به معنای وهن دانسته‌اند، ولی این برداشت صحیح نیست. تمام تعاریف، مطلق اهانت و توهین را بیان کرده‌اند و تنها، در آخرین تعریف، اشاره‌ای به اهانت و توهین به مقدّسات شده است، ولی این تعریف نیز از جامعیت لازم برخوردار نیست.

آیت الله منتظری (ره) در پاسخ به سؤالی (درباره اهانت به مقدّسات در قانون مجازات اسلامی) مبنی بر اینکه «اهانت شامل چه مواردی است؟» در تعریف اهانت می‌گوید:

هر گفتار یا کرداری که جنبه تحقیر و مسخره کردن و تجاوز به حریم انسان داشته باشد، اهانت محسوب است. اگر کسی بگوید - مثلاً - امام علی (ع) نفهمیده یا اشتباه کرده و منظورش بدگویی و تحقیر آن حضرت باشد، اهانت است، ولی اگر برای آن حضرت احترام قائل است، لیکن در اثر عدم شناخت و ضعف عقیده، خیال می‌کند آن بزرگوار نیز مانند مجتهدین خطا و اشتباه داشته است و یا چون زمان و مقتضیات آن تغییر کرده، نمی‌توانیم روش آن حضرت را برای این زمان الگو قرار دهیم، اهانت محسوب نمی‌شود، بلکه اشتباه کرده است و باید او را ارشاد نمود. اهانت هر چند در بعضی موارد امر قصدی نیست - مانند این که کسی نعوذ بالله از روی عمد به قرآن لگد بزند - ولی در بسیاری از موارد و نیز مورد سؤال، امری قصدی است و در جایی صادق است که گوینده قصد تحقیر داشته باشد و قصد او برای قاضی احراز شود. و قهراً راهی جز اقرار در محیط آزاد وجود ندارد. و در صورت شک «الحدود تدرأ بالشبهات». و خلاصه اینکه هر عمل یا گفتار انسان که امکان وجود و یا عدم اهانت در آن باشد، مصداق اهانت بودنش منوط به قصد می‌باشد (منتظری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴۰-۵۴۲).

این تعریف نیز، علی‌رغم برخی مزیت‌ها، از نقص‌هایی برخوردار است؛ زیرا اهانت را به «تحقیر و مسخره کردن و تجاوز به حریم انسان» منحصر کرده است، ولی اهانت، هم از نظر اسباب تحقق، مصادیق دیگری (غیر از مسخره کردن و تجاوز) دارد و هم از نظر موضوع، مصادیق دیگری (غیر از انسان) دارد.

مرحوم مراغی در کتاب «العناوین الفقهیه» درباره اهانت می‌نویسد: «لیس الإهانة و التخفیف إلا تنزیل ذلک الشیء عن مرتبته، و عدم ملاحظه شأنه تنزیل له عن مرتبته» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۵۸)؛ اهانت عبارت است از پایین آوردن یک چیز از جایگاه و مرتبه آن و ملاحظه نکردن شأن آن که موجب پایین آوردن آن از جایگاهش می‌شود. همین نویسنده درباره اصل و اساس تحقق اهانت می‌گوید:

اصل و اساس اهانت دو چیز است: یکی از آن دو، عبارت است از اعراض قلبی و عدم اعتنا به آن و صدور فعل منافی با تعظیم با همین قصد و این اهانت نامیده می‌شود و تخفیف و سبک شمردن محسوب می‌شود، اعم از این که خود این فعل یا ترک فعل، بدون نیاز به نیت، اهانت محسوب شود، مانند افعال شنیع (کریه و قبیح) که غالباً در مقام اهانت انجام می‌شوند مثل انداختن قرآن بر روی نجاست یا انداختن نجاست بر روی ضریح‌ها و مسجدها، این کار اهانت محسوب می‌شود، اگرچه فاعل آن قصد اهانت نداشته باشد، زیرا عرفاً این کار اختصاص به اهانت دارد، یا اینکه مشترک است و قابلیت اهانت یا غیر اهانت یا تعظیم دارد، مانند پشت کردن به ضریح امام یا کشیدن پا به سمت قرآن، این ممکن است از روی عادت یا غرض دیگر یا عجله و شتابزدگی باشد و ممکن است این کار اهانت باشد، نیت اهانت، اعراض آن را اهانت می‌کند، همچنان که قاعده مشترک [بین اهانت و غیر اهانت] همین است یا از چیزهایی است که ظاهرش تعظیم است، مانند مدح که ظاهرش تعظیم است، ولی نیت تخفیف و سبک شمردن آن را به استهزاء و تهکم (تمسخر، ریشخند، طعنه) حرام تبدیل می‌کند.

دوم اینکه فعل اختصاص به اهانت داشته باشد به نحوی که عرفاً و عادتاً غیر از اهانت احتمال دیگری در آن وجود نداشته باشد، اگرچه بدون نیت باشد، ولی حرام است؛ زیرا استخفاف و اهانت است. همچنین، آنچه که ظاهرش استخفاف باشد، اگرچه احتمال دیگری در آن باشد، این نیز حرام است تا زمانی که نیت دیگری که آن را از اهانت خارج نماید، ثابت نشود. ظواهر با نیت منصرف به غیرظواهر می‌شوند (همان، ص ۵۵۶ - ۵۵۷).

این تعریف نسبت به سایر تعریف‌ها بهترین تعریف است، ولی از جامعیت لازم برخوردار نیست. بنابراین، تعریف کامل‌تری از «اهانت به مقدّسات اسلام» لازم است که در اینجا ارائه می‌شود: اهانت به مقدّسات اسلام یعنی هر فعل یا ترک فعل عالمانه و عامدانه‌ای که با شأن و جایگاه شرعی مقدّسات سازگار نباشد، مانند: ارتداد، استخفاف (تحقیر کردن، خوار و پست شمردن، سبک شمردن)، استهزاء (تمسخر)، تهتک (هتک حرمت، آبروریزی، بدنام‌سازی)، سب و شتم و نصب (دشنام‌گویی و فحاشی)، بی‌احترامی و بی‌حرمتی.

بنابر تعریف فوق، هر امری اهانت نیست، بلکه در صورتی که شخص با آگاهی و شناخت و نیز، تعمداً کاری (اعم از گفتار، نوشتار و رفتار) انجام دهد و یا از انجام کاری خودداری نماید که خلاف شأن و جایگاه مقدّسات اسلامی باشد، و اهانت به آن موجب اهانت اسلام شود، به مقدّسات اهانت کرده است. میزان اهانت یکسان نیست، بلکه اهانت نسبت به میزان تقدس مقدّسات شدت و ضعف دارد و اهانت به ذات مقدس خداوند سبحان شدیدترین اهانت، و اهانت به سایر مقدّسات نیز به میزان تقرب و کسب تقدس از مقدس اصیل و ذاتی یعنی خداوند متعال، شدید و ضعیف می‌شود. افزون‌برآن، میزان اهانت به فعل یا ترک فعل اهانت‌آمیز یا همان اسباب تحقق اهانت نیز، بستگی دارد. در واقع، نفس عمل اهانت‌آمیز نیز یکسان نیست و مراتب مختلفی دارد.

بخش سوم: تعریف اندیشمندان غیرمسلمان و نقد آن

در ادیان مختلف، این عقیده مشترک وجود دارد که موجودات ارزش و احترام یکسانی ندارند؛ از دیدگاه برخی دین‌پژوهان، بعضی از موجودات، برتر، مقدس، محترم، لاهوتی و توتّم محسوب می‌شوند، اما نسبت به برخی دیگر چنین دیدگاهی وجود ندارد.

واژگان و اصطلاحات مشابه و یا معادل «مقدّس» و نامقدّس» در ادبیات اندیشمندان غیرمسلمان متفاوتند. برخی از مهمترین آنها عبارتند از: لاهوتی و ناسوتی، عرفی و غیرعرفی، توتّم و معمولی و مانند آن. اصطلاحات در ادیان و مکاتب مختلف، بلکه در علوم مختلف یک دین، همیشه هم معنی نیستند و مبانی، منشأ و مصادیق یکسانی ندارند. بنابراین، تطبیق کامل این واژگان و اصطلاحات با معادل آنها در اسلام، اشتباه بزرگی است که برخی از دین‌پژوهان مرتکب آن شده‌اند.

یکی از واژگانی که درباره رعایت حریم و حدود مقدّسات در ادبیات برخی از اندیشمندان غیرمسلمان مطرح می‌شود، اصطلاح «تابو» است. علامه شهید مرتضی مطهری (ره) درباره تابو می‌نویسد: «تابو» از موضوعات بحث جامعه‌شناسی است و به تحریم‌های ترس‌آور و بی‌منطقی گفته می‌شود که در میان ملل وحشی وجود داشته و دارد. به عقیده امثال راسل، اخلاق رایج در جهان متمدن امروز نیز پر از «تابو» است (مطهری، ج ۱۹، ص ۴۷۷). در این قسمت دیدگاه برخی از اندیشمندان غیرمسلمان (از قبیل: جامعه‌شناسان، مورخان و فیلسوفان دین)، درباره مقدّسات بررسی می‌شود.

الف) تعریف امیل دورکیم

امیل دورکیم David Émile Durkheim (۱۸۵۸ - ۱۹۱۷) جامعه‌شناس بزرگ فرانسوی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، در کتاب صور بنیانی درباره تقسیم اشیاء می‌گوید: «اعتقادهای دینی، اعم از ساده یا پیچیده، همگی خصلت‌های مشترکی دارند. این گونه باورها مستلزم نوعی طبقه‌بندی از اشیاء اعم از واقعی یا آرمانی‌اند که آدمیان بر پایه آن، اشیاء را به دو طبقه، به دو گروه متضاد تقسیم می‌کنند که به طور معمول با دو اصطلاح متمایز بیان می‌شوند؛ این دو اصطلاح عبارتند از: لاهوتی و ناسوتی» (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۴۸).

در این دیدگاه، اشیاء به دو طبقه و یا دو گروه متضاد تقسیم شده‌اند، ولی از دیدگاه اسلام این تقسیم‌بندی پذیرفته نیست؛ زیرا ممکن است چیزی مقدّس و محترم و یا بالعکس، نامقدّس و نامحترم باشد، اما چیزهایی وجود دارد که ممکن است جزو هیچکدام از این دو قسم محسوب نشوند و می‌توان گفت اکثر موجودات در حالت عادی از این دو قسم خارج هستند. بنابراین، نمی‌توان این تقسیم دورکیم را پذیرفت که: «تقسیم جهان به دو حوزه؛ یکی، دربردارنده همه چیزهای لاهوتی (= قدسی) و دیگری، دربردارنده همه چیزهای ناسوتی، خط تمایزیست که اندیشه دینی را از اندیشه‌های دیگر جدا می‌کند» (همان، ص ۴۹).

او در تعریف چیزهای لاهوتی و ناسوتی می‌گوید: «چیزهای لاهوتی آن‌هایی هستند که محرّماتی در حمایت از آن‌ها و جدا کردن شان وجود دارد؛ و چیزهای ناسوتی آن دسته از چیزها هستند که باید حرمت نگاه دارند و از چیزهای لاهوتی فاصله بگیرند» (همان، ص ۵۴).

در قسمت اول این تعریف، وجود محرّمات در حمایت از چیزهای لاهوتی پذیرفته است، ولی این را نمی‌توان تعریف ماهوی لاهوتی و مقدّس محسوب نمود؛ زیرا محرّمات حمایتی، از آثار و احکام چیزهای لاهوتی است و بیانگر ماهیت آن‌ها نیست. در قسمت دوم، چیزهای ناسوتی را موجوداتی ذی‌شعور پنداشته است که خود باید حرمت چیزهای ناسوتی را نگه دارند، در حالی که ناسوتی و نامقدّس، لزوماً موجودی ذی‌شعور همچون انسان نیست.

ایشان یکی از لوازم امر لاهوتی را احترام و در نتیجه، ممنوعیت می‌داند: «مفهوم ممنوعیت، به یک معنا، در مفهوم کلی امر لاهوتی منطقیاً نهفته است. هر امر لاهوتی، موضوع نوعی احترام است و هر احساس احترامی، در نزد کسی که آن را احساس می‌کند با نوعی حرکات امتناع و پرهیز همراه است» (همان، ص ۴۳۷).

امیل دورکیم در کتاب فلسفه جامعه‌شناسی در تعریف مقدّس می‌گوید: «تقدّس، به یک معنا، همانا منع شدگی است. آستانی است که کسی را دلیری تجاوز به آن نیست، و نیز به معنای خوب، دوست داشتنی و گرامی بودن است» (دورکیم، ۱۳۶۰، ص ۴۹)، «چیز مقدّس، جدا از هراس و یا دست‌کم حرمتی که ما را از آن دور می‌کند، و میان ما و آن فاصله می‌اندازد، الهام‌بخش ماست، مورد عشق و خواست ماست و ما متمایل به زندگی با آن و گراينده به سويش هستيم» (همان، ص ۶۵).

ایشان در کتاب دیگری در تعریف مقدّس می‌گوید:

چیزی مقدّس است که توسط یک سلسله احکام تحریم کننده، حفظ و مجزاً شده باشد؛ و چیزی غیرمقدّس (دنیوی) است که این احکام در مورد آن اعمال می‌شود [نمی‌شود] و آن را از امر مقدّس جدا نگه می‌دارد. اعتقادات دینی نمایش‌دهنده طبیعت این مقدّسات و روابط آن‌ها با یکدیگر و نیز روابطشان با آنچه غیرمقدّس (مادی و دنیوی) است، می‌باشند. بالاخره، آداب و رسوم دینی نیز، قوانین و مقرراتی هستند که نحوه رفتار انسان در قبال مقدّسات را مقرر می‌نمایند (ویلیم، ۱۳۷۷، ص ۱۹ به نقل از اشکال ابتدایی حیات دینی، ۱۹۱۲، ص ۵۶).

علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله در نقد نظریه دورکیم می‌گوید:

دو اعتراض مهم به دورکیم وارد است که باید آنها را مدّ نظر قرار دهیم: ۱- دایره قداست اعم است از دین؛ زیرا در دین، معرفت و ایمان به خداوند، و تعیین هدف زندگی رو به ابدیت و اعمالی که باید در این راستا انجام داد، حتماً در زمره ارکان اساسی ماهیت دین قرار می‌گیرند، در صورتی که قداست ممکن است درباره اشخاص باشد که مثلاً خدمتی بسیار حیاتی به جامعه خویش انجام داده‌اند و جامعه را از فلاکت‌ها و بدبختی‌ها نجات داده‌اند، و یا اینکه ممکن است درباره پدیده‌هایی از طبیعت باشد که مردم یک جامعه درباره آن پدیده‌ها ارزشهایی مطلوب تصور می‌کنند، مانند آفتاب و یا برخی از حیوانات، مانند گاو و غیرذالک. ۲- آنچه را که دورکیم در تعریف «امر مقدّس» گفته است نمی‌توان بعنوان تعریف ذات مقدّس تلقی کرد، زیرا این که بگوییم «چیزی مقدّس است که توسط یک سلسله احکام تحریم کننده، حفظ و مجزاً شده باشد»، از مختصات ماهیت امر مقدّس «قداست» است، و نه اصل ماهیت آن (ویلیم، ۱۳۷۷، ص ۱۹-۲۰).

درباره نقد اول علامه محمدتقی جعفری (ره) یعنی «دایره قداست اعم است از دین»، ذکر این نکته لازم است که مقدّسات همراه با باورهای دینی (دین الهی و یا مکاتب و باورهای غیر الهی و بشری) هستند. هر چیز محترمی را نمی‌توان مقدّس نامید. برای نمونه، مخترع برق گرچه دارای احترام است، ولی نمی‌توان وی را شخصی مقدّس محسوب نمود. افزون بر آن، در دین اسلام هیچ امر مقدّسی وجود ندارد که منشأ قداست آن، دین نباشد. و اساساً

مقدّسات را نمی‌توان از دین جدا نمود؛ زیرا جدا کردن آن‌ها از دین به نامقدّس و یا دست کم به معمولی و عرفی شدن آن‌ها منجر می‌شود.

ژان پل ویلیام نیز در نقد تعریف دورکیم به درستی می‌گوید: «دورکیم، به عوض این که خود امر مقدّس و اصولاً تقدّس را تعریف کند، آن را با نشان دادن چگونگی تضادّ و تخالف آن با آنچه مقدّس نیست، مشخص می‌کند» (همان، ص ۲۰).

ب) تعریف میرچا الیاده

میرچا الیاده (Mircea Eliade) (۱۹۰۷ - ۱۹۸۶) از اسطوره‌شناسان و دین‌پژوهان مشهور، تعریف مقدّس را منوط به شناخت مقدّسات می‌کند. در واقع، به جای تعریف، مصادیقی از مقدّسات ذکر می‌کند. ایشان در این زمینه می‌گوید:

تحدید و تعریف قدّاست، مستلزم در اختیار داشتن مقدار شایانی از «قدسیات»، یعنی امور و واقعیات قدسی است. و ناهمگونی این «امور قدسی» که در آغاز موجب آشفتگی و اغتشاش ذهن است، اندک اندک، دست و پاگیر می‌شود. زیرا آن امور عبارتند از: آئین‌ها، اساطیر، تماتیل الهی، اشیای مقدّس و نیایشی، رمزها، کیهان‌شناخت‌ها، الهیات، انسان‌های متبرک، جانوران، گیاهان، مکان‌های مقدّس و غیره. و هر مقوله، دارای سیماشناسی خاص خود است، بسی غنی و پر بار (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۲۳).

وی برخی از مکان‌ها را نیز نابرابر و از مقدّسات می‌داند:

از نظر انسان مذهبی، مکان، متجانس نیست؛ وی وقفه‌ها و گسیختگی‌ها را در آن تجربه می‌کند؛ از لحاظ کیفی، پاره‌ای از بخش‌های مکان از بخش‌های دیگر متفاوت است» (الیاده، ۱۳۷۵، ص ۲۱) «هر مکان مقدّسی بر قدوسیت و فیضان مقدّسی که موجب جدایی مرزی از قلمرو کیهانی اطراف می‌شود و آن را از نظر کمیت متفاوت می‌سازد، دلالت دارد (الیاده، ۱۳۷۵، ص ۲۴).

میرچا الیاده همچنین، برخی از زمان‌ها را نابرابر و از امور مقدّس می‌داند: «برای انسان مذهبی زمان نیز، همچون مکان، نه همانند است نه مداوم. از یک سو، فاصله‌هایی در مورد زمان مقدّس، زمان مراسم (تشریفات) (که بخش اعظم آن نوبتی است) وجود دارند و از دیگر سو، وجود زمان نامقدّس، بقای دنیوی معمولی است، که در آن اعمال بدون معنای مذهبی مقرر می‌گردند» (همان، ص ۵۵).

وی در توصیف زمان مقدّس و تکرار آن می‌گوید:

زمان مقدّس به طور نامحدود باز یافتنی، و به طور نامحدود تکرار شدنی است... این زمان، همیشه با خود برابر و یکسان می‌ماند، این زمان تغییر نمی‌کند و تمام نشده است. همراه با هر جشن و مراسم دوره‌ای، شرکت‌کنندگان همان زمان مقدّس را می‌یابند - همان زمانی که در جشن و مراسم سال پیش یا جشن و مراسم یک قرن پیشتر متجلی شده بود؛ این زمانی است که خدایان در زمان سلوکتان آفریده و تقدیس کرده‌اند، از آن جشن دقیقاً دوباره واقعیت یافته است (همان).

الیاده به طور کلی، مخلوقات خداوند متعال را مقدّس می‌داند: «برای انسان مذهبی، طبیعت هرگز فقط «طبیعی» نیست؛ طبیعت همیشه دارای ارزش مذهبی است. درک این مطلب ساده است؛ چون کیهان، آفرینش خداست، از دست‌های خدایان بیرون می‌آید، جهان اشباع شده از تقدس است» (همان، ص ۸۹). بنابراین میرچا الیاده نیز، تعریف روشنی از مقدّسات ارائه نداده است و تنها برخی از مصادیق مقدّسات مخصوصاً زمان و مکان مقدّس را ذکر می‌کند و در نهایت طبیعت و کیهان را به دلیل اینکه مخلوق خدا و خدایان است، مقدّس می‌شمارد. افزون‌براین، واژه «خدایان» ابهام دیدگاه الیاده را بیشتر کرده است.

ج) تعریف رودلف اُتو

رودلف اُتو Rudolf Otto (۱۸۶۹-۱۹۳۷) الهیات‌شناس، مورخ ادیان و استاد دین‌شناسی تطبیقی، درباره امر مقدّس می‌گوید: «ما غالباً «امر مقدّس» را به معنای «کاملاً خوب» به کار می‌بریم که یک صفت کاملاً اخلاقی است و دلالت بر بالاترین درجه خیر اخلاقی می‌کند» (اُتو، ۱۳۸۰، ص ۴۶).

این عبارت اُتو فقط اشاره به صفت امر مقدّس دارد و نمی‌توان آن را تعریف روشنی از مقدّس محسوب نمود، اما در همان کتاب تعریف روشن‌تری از امر مقدّس ارائه می‌کند: «امر قدسی» آن چیزی است که حرمت ما را نسبت به خود برمی‌انگیزد و ارزش واقعی او را در درون خود اعتراف می‌کنیم» (همان، ص ۱۱۷). در صفحه ۱۱۸ همان کتاب، بیان دیگری دارد که می‌توان آن را توضیح و تفسیر این تعریف دانست: «در مورد امر قدسی دو نوع ارزش متمایز وجود دارد، یکی «جذابیت» آن که عنصری واجد ارزش روانی (= سعادت انسان) خواهد بود، اما در عین حال او «عظیم» است تا آنجا که در ذات خود واجد ارزشی عینی است که احترام ما را برمی‌انگیزد» (همان، ص ۱۱۸).

تعریف رودلف اُتو را می‌توان یکی از بهترین تعریف‌های مقدّس از دیدگاه اندیشمندان غیرمسلمان محسوب نمود، اما همان‌گونه که در قسمت قبلی گفته شد، جذب احترام مشروط به دو شرط اعتقاد و شناخت است؛ زیرا تا شخصی اعتقاد به قداست چیزی نداشته باشد، آن را محترم نمی‌شمارد و ممکن است چیزی مقدّس باشد، ولی انسان به دلیل عدم شناخت آن، در درون خود ارزش و عظمت آن را درک نکند و در نتیجه، آن را محترم و مقدّس نداند. افزون‌براین، جذابیت و عظمت را نمی‌توان به‌طور مطلق پذیرفت؛ زیرا هر چیز جذاب و عظیمی مقدّس نیست و برخی از امور، قداستشان ذاتی و اصیل نیست، بلکه اکتسابی است. همچنین، جذابیت و احساس عظمت از آثار مقدّسات است و بیانگر ماهیت آن‌ها نیست.

نتیجه‌گیری

با مراجعه به کتب لغت، آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که برخلاف مدعی برخی، اهانت و توهین نه از یک ماده لغوی، یعنی «وهن» گرفته شده‌اند و نه همیشه مترادف و هم‌معنی هستند، بلکه توهین از ماده «وهن» و

اهانت از ماده «هون» گرفته شده و از نظر معنایی نیز، واژه توهین به معنای ضعف و سستی است، ولی اهانت به معنای استخفاف، استهزا، تحقیر، بی‌احترامی، هتک حرمت و مانند آن است. توهین به مقدّسات، بیشتر در زبان فارسی رایج است، ولی در آیات و روایات و ادبیات عرب از کلمه اهانت استفاده شده است و معنای رایج توهین در زبان فارسی، از زبان عربی گرفته نشده است. اشتراک معنایی در دو زبان به معنی اشتراک لفظی و وحدت ماده اشتقاق آن‌ها نیست و این، نکته‌ای است که باید در استفاده از معنای لغوی کلمات به آن توجه داشت؛ زیرا عدم توجه به این مطلب، منشأ برداشت غلط از کلمات و در نتیجه، خلط مباحث و استنباط و استدلال‌های ناقص و ناصواب می‌شود.

تعریف‌های اصطلاحی مقدّسات و اهانت یا توهین نیز، تعریف ماهوی آن‌ها نبوده، بلکه ناظر به ویژگی‌ها، مصادیق، آثار، اقسام و یا نقیض آنها می‌باشد. از این رو، بدون توجه به این موارد، تعریف‌هایی از مقدّسات و اهانت ارائه شد که حتی الامکان ناظر به ماهیت آن‌ها باشد. بنابر این تعریف‌ها، مقدّس یعنی «چیزی که (ذاتاً یا اکتساباً) مطهر و منزّه از هر نقص و عیب و دارای حرمت الهی است» و اهانت به مقدّسات اسلام یعنی «هر فعل یا ترک فعل عالمانه و عامدانه‌ای که با شأن و جایگاه شرعی مقدّسات سازگار نباشد».

دیدگاه هیچ‌یک از سه اندیشمند غیرمسلمان یعنی امیل دورکیم، میرچا الیاده و رودلف آتو، در این زمینه، پذیرفته نیست. دورکیم معتقد است چیزی مقدّس است که توسط یک سلسله احکام تحریم کننده، حفظ و مجزاً شده باشد و چیزی غیرمقدّس (دنیوی) است که این احکام در مورد آن اعمال می‌شود [نمی‌شود] و آن را از امر مقدّس جدا نگه می‌دارد.

میرچا الیاده تعریف روشنی از مقدّسات ارائه نکرده است و تنها برخی از مصادیق مقدّسات، به‌ویژه زمان و مکان مقدّس را ذکر می‌کند و در نهایت، طبیعت و کیهان را به دلیل اینکه مخلوق خدا و خدایان است، مقدّس می‌شمارد. رودلف آتو می‌گوید ما غالباً «امر مقدّس» را به معنای «کاملاً خوب» به کار می‌بریم و «امر قدسی» آن چیزی است که حرمت ما را نسبت به خود برمی‌انگیزد و ارزش واقعی او را در درون خود اعتراف می‌کنیم.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۴۱۸ق، ۱۹۹۷م، *النهائية في غريب الحديث*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزة.
- آتو، رودلف، ۱۳۸۰، *مفهوم امر قدسی*، ترجمه همایون همتی، تهران، نقش جهان.
- ایمانی، عباس، ۱۳۸۲، *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*، تهران، آریان.
- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۳، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*، چ چهارم، تهران، نی.
- پاد، ابراهیم، ۱۳۸۵، *حقوق کیفری اختصاصی*، جرایم نسبت به اشخاص (صدمات بدنی و صدمات معنوی)، تهران، دانشور.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۰، *ترمیمولوژی حقوق*، چ ۱۵، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ، ۱۳۸۶، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، ۱۴۱۷ق، *العناوین الفقهیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- دورکیم، امیل، ۱۳۸۳، *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر مرکز.
- ، ۱۳۶۰، *فلسفه و جامعه شناسی*، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت نامه دهخدا*، دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران.
- زراعت، عباس، تابستان ۱۳۸۱، «بررسی جرم «اهانت به مقدّسات اسلام»»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی* (دانشگاه تهران)، ش ۵۶.
- سیاح، احمد، ۱۳۷۸، *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، ترجمه المنجد لوئیس معلوف با اضافات، چ دوم، تهران، اسلام.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، بی تا، *المحیط فی اللغة*، تحقیق و تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۴۰۸ق، *مجمع البحرين*، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، بی جا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العین*، ایران، مؤسسه دار الهجره.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، *القاموس المحيط والقابوس الوسیط فی اللغة*، بیروت، دار العلم للجمیع.
- قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین و یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزائی مواد (۵۱۳)، (۵۱۴)، (۶۰۸) و (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی و بندهای (۷) و (۸) ماده (۶) و مواد (۲۶) و (۲۷) قانون مطبوعات، مصوب ۷۹/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی، شماره انتشار در روزنامه رسمی ۱۶۲۸۱، تاریخ انتشار در روزنامه رسمی ۱۳۷۹/۱۰/۲۵.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، بی تا، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، مکتبه الحیاة.
- ، *تاج العروس*، تحقیق و تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها (نسخه مشکات)*، ج (۵ - ۱)، چ چهارم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، نرم افزار «مجموعه آثار استاد شهید مطهری»، (۱-۹).
- ، *مساله حجاب*، نرم افزار «مجموعه آثار استاد شهید مطهری».
- معین، محمد، ۱۳۶۰، *فرهنگ فارسی (متوسط)*، چ چهارم، تهران، امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ق، *استفتائات جدید*، نرم افزار «مجموعه آثار آیةالله العظمی مکارم شیرازی».

۱۰۲ ♦ اندیشه‌های حقوق‌عمومی، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

منتظری، حسین علی، بی تا، رساله استفتائات (منتظری)، قم.

میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۷۸، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، چ دوم، تهران، میزان.

ولیدی، محمد صالح، ۱۳۷۴، حقوق جزای اختصاصی جلد دوم: جرائم علیه اشخاص، چ ۴، تهران، امیر کبیر.

ویلیامز (ویلیامز)، ژان پل، (Williams, Jean - Paul)، ۱۳۷۷، جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، نقد و بررسی علامه محمدتقی جعفری، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

الیاده، میرچا، ۱۳۷۳، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران).

—، ۱۳۷۵، مقدس و نا مقدس، ترجمه نصرالله زنگوئی، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران).

<http://lawiran.com/node/192>